

## طاهره قرّة العین پیشرو آزادی زنان

### فرزانه میلانی

بیش از صد و پنجاه سال است که زنی تنها با کاغذی در کف، در پس پرده‌ای ایستاده و شاهد و ناظر صحنه قتل دلخراشی است.<sup>۱</sup> دو مرد با دشنه‌ای که در دست دارند به مرد دیگری که به هنگام نماز به سجود رفته از پشت سر حمله می‌کنند. این نقشی است که بر سنگ قبر حاجی ملا تقی برغانی در شاهزاده حسین قزوین، در مقبره شهید ثالث - پدر شوهر طاهره قرّة العین - حک شده و برای آنکه جای شبهه‌ای در ذهن بیننده باقی نماند زیر تصویر اضافه کرده‌اند: «صحنه شهادت ملا تقی به دست یک بابی ملحد». زنی که کماکان صد و پنجاه سال است همت و کاغذ را از کف نهاده و اکثر ما ایرانیان کوشیده‌ایم همچنان در پس پرده نگاهش داریم شیرزنی است به نام فاطمه برغانی معروف به طاهره قرّة العین. تهیه کننده سنگ قبر فرزند ملای مقتول، و شوهر طاهره بود. هرچند قاتل واقعی، میرزا عبدالله شیرازی، در دادگاه اعتراف کرد و قاضی به برائت و بی‌گناهی قرّة العین رأی داد، اما پسر مقتول در رأی خود سست نشد و انگشت ملامت و اتهام را - حتی بر سنگ مزار پدر - به سوی همسر کاغذ در کفش نشان گرفت. به راستی چرا در این نقش - همچنان که در افواه عمومی - دستان قرّة العین اینچنین محلّ توجهند؟ وانگهی چرا پس از مضروب شدن حاجی ملا تقی در قزوین خواستند دستان کافیه - ندیم و خادم و فادار قرّة العین - را بسوزانند؟ چون به گفته شیخ کاظم سمندر طاهره را:

«با خادمه‌اش کافیه نام و یک زن دیگر به دارالحکومه برده استنطاق نمودند. در جواب گفتند: این قتل نه به امر و میل ما و نه با اطلاع و رضای ما واقع شده است. ملا محمد (همسر طاهره) به شدت و اصرار از حکومت اذیت و آزار ایشان را خواستار شد و به این سبب به اشاره حکومت، میر غضب اسباب

۱- روایت کوتاه‌تری از این نوشته نخست تحت عنوان: پرده را برداریم، بگذاریم که احساس هوایی بخورد در مجله نیمه دیگر؛ شماره ۱۶/۱۵؛ پائیز و زمستان ۱۳۷۰ به چاپ رسید.

داغ از آتش و آهن حاضر نموده  
نخست برای احترام و ترسانیدن جناب  
طاهره دست‌های کافیۀ خادمه را زیر  
ارسی گذاردند که در بیرون اطاق داغ  
نمایند.<sup>۲</sup>



نقش سنگ قبر حاجی ملاتقی برغانی

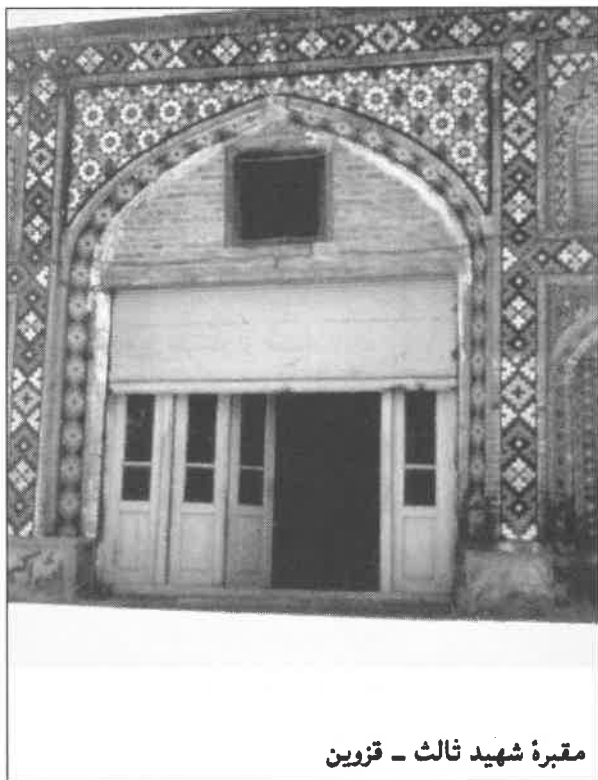
مگر دستان کافیه که جانشین  
نگون بخت دستان پُر بار طاهره بود چه  
جرمی مرتکب شده بودند که  
جزایشان آهن و آتش و میر غضب  
بود؟ آیا در صحنۀ منقوش بر مزار ملا  
تقی، نظارۀ انفعالی قرّة العین بر قتل ملا  
تقی جرم ناکرده اوست یا تصرف  
دانش و کلام که علامتش همان  
کاغذی است که در دست دارد؟ شاید  
هم در غایت تفاوتی در کار نباشد و  
دستان کاغذ در کف زن به اندازه دشنه

قتال مرگبار به نظر بیاید. یعنی دستیابی زن به دانش و کاغذ از نظر جمعی به همان اندازه خطرناک است که  
قتل پدر سالار.

شاید به همین دلیل است که در میراث درخشان نقّاشی در ایران تصویر زنی که در کار نوشتن یا  
خواندن باشد نادر است. هستند زنان تصویر شده فراوانی که در حال رقص اند، پذیرایی می‌کنند، به  
تضرّع و تظلم ایستاده‌اند، می‌بافند، می‌پزند، قصّه می‌گویند، می‌رقصند، می‌نوازند، می‌خوانند،  
می‌نوشند، می‌نوشانند، معاشقه می‌کنند و اغلب انگشت حیرت به دندان می‌گزند. اما معدودند زنانی که  
در کار خواندن و نوشتن باشند. حیرت آور این که آن معدود زنانی هم که در حال خواندن و نوشتن نقّاشی  
شده‌اند از دانش خود برای معاشقه نامشروع استفاده می‌کنند. در حاشیۀ یکی از این معدود نقّاشی‌ها  
نوشته شده است: «لعبتی مشغول خواندن نامه‌ای عاشقانه.» سرانجام در نقّاشی‌های کمال الملک است که  
زنان گوشه خلوتی از آن خود می‌یابند و بی‌نیاز به لعبت بودن یا نامه عاشقانه نوشتن، می‌خوانند و  
می‌نویسند.<sup>۳</sup>

۲- افغان، ابوالقاسم؛ چهار رسالۀ تاریخی درباره طاهره قرّة العین؛ لندگ- سویس؛ ۱۹۹۱؛ ص ۵۵.

۳- سهیلی خوانساری، احمد؛ کمال هنر: احوال و آثار محمّد غفّاری، کمال الملک؛ طهران؛ ۱۳۶۸؛ ص ۲۷۳.



مقبره شهید ثالث - قزوین

در غرب سنت دیرینه‌ای از نقاشی می‌توان یافت که در آن زنان مشغول خواندن و نوشتن‌اند. گاه در خانه و زمانی بر فراز کوه، گاه کنار دریا و زمانی در پارک و باغ، گاه عربان و زمانی پوشیده، گاه نشسته و زمانی ایستاده، زنان غربی از طریق چهره‌پردازانی چون: رامبراند، ورمر، فراگونار، رنوآر و بسیاری دیگر گوشه خلوتی برای خواندن و نوشتن بر بوم نقاشی یافته‌اند. سخن در اینجا بر سر مقایسه زنان قلم به دست یا کتاب‌خوان در نقاشی‌های ایرانی و غربی نیست. سخن بر سر این است که قلم‌زنی و کتاب‌خوانی در فهرست حرفه‌ها و مشغولیات مشروع برای زن ایرانی جای برجسته‌ای نداشته است. تصویر

زنان نویسنده در فیلم‌های ایرانی هم سرنوشتی مشابه تصویر آنان در نقاشی دارد.<sup>۴</sup> در ۶۱۰ فیلمی که بین سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۵۷ در ایران ساخته شد، مجموعاً ۸ زن هنرمند و نویسنده رُخ می‌نمایند در صورتی که بیش از ۱۰۰ زن به عنوان فاحشه، رقاصه، و شاعِل در کاباره و ولگرد ایفای نقش می‌کنند.<sup>۵</sup> قرّة العین چنان این سنت را برهم ریخت که حتی دشمنانش نتوانستند او را جدا از کتاب و کاغذ تجسم کنند.

در ادبیات کهن فارسی هم به ندرت با تصویر زن نویسنده مواجه می‌شویم در صورتی که فراواند نویسندگان و شعری که از مضار و عواقب نامطلوب قلم‌زنی گفته و زنان را از نوشتن و خواندن منع

۴- در نوشته‌ای بدیع در تحلیل سیمای بی‌بدیل زن در آثار فیلمساز و فیلمنامه‌نویس توانا، بهرام بیضایی، شهلا لاهیجی می‌نویسد: «از آغاز تهیّه فیلم فارسی در کشور ما طی سالیان دور و دراز در آنچه به نام فیلم عرضه شد به زن ایرانی توهین شد و بانگ اعتراضی نیز برنخاست. موجود عجیبی که به نام زن ایرانی در فیلم‌ها به نمایش درآمد، هیچ گونه وجه اشتراکی با زنان ما نداشت ولی اگر کسی می‌خواست تنها با دیدن فیلم ایرانی، زن ایرانی را بشناسد گمان می‌برد که اینجا سرزمین زنان رقاصه و خوانندگان دوره‌گرد و یا نشمه‌هاست.» سیمای زن در آثار بهرام بیضایی؛ طهران؛ ص ۹.

۵- سید ابراهیم نبوی؛ زن در سینمای ایران؛ به نقل از حمید نفیسی؛ زن و مسئله زن در سینمای ایران بعد از انقلاب؛ نیمه دیگر؛ ۱۴ (بهار ۱۳۷۰)؛ صص ۱۲۳-۱۶۹.

کرده‌اند. کلمات قصار او حدی مراغه‌ای مشتق است نشانه خروار:

زن خود را قلم به دست مده  
دست خود را قلم کنی آن به  
زان که شوهر شود سیه جامه  
تا که خاتون شود سیه نامه

در چنین شرایط نامطلوب و ناهمواری بود که شیرزنی از قزوین قد برافراشت و پیام آور عصر نوینی شد. قرّة العین نه تنها خود به عرصه قدرت و امتیاز کلام مکتوب قدم نهاد که آن را حقّ مسلم همه زنان دانست. او دستیابی به عرصه‌های عمومی را فقط برای خود نمی‌خواست بلکه آن را تغییری لازم برای همه زنان می‌دانست. شاعری بود که امتیاز دستیابی به صحنه ادبی را حقّ مطلق همه زنان می‌دانست. زندگی قرّة العین سرشار از عصیان زنانه بود.

ای خفته رسید یار برخیز  
از خود بنشان غبار برخیز  
هین بر سر مهر و لطف آمد  
ای عاشق زار یار برخیز  
آمد بر تو طیب غمخوار  
ای خسته دل نزار برخیز  
ای آنکه خممار یار داری  
آمد می غمگسار برخیز  
ای آنکه به هجر مبتلایی  
شد موسم وصل یار برخیز  
ای آنکه خزان فسرده کردت  
اینک آمد بهار برخیز  
هان سال نو و حیات تازه است  
ای مرده لاش پار برخیز<sup>۶</sup>

در جامعه ایران قرن نوزدهم تحصیلات عالی در اساس امتیازی مردانه بود. دانش در دست زنان ابزاری غیر ضروری پنداشته می‌شد. گویی تفنّنی خطرناک بود که زن را به ترک جایگاه طبیعی اش یعنی چهاردیواری خانه فرا می‌خواند. حتی اگر زنی به اعتبار شرایطی ویژه به تحصیلات عالی دست می‌یافت بیان اندوخته‌هایش در ملأ عامّ شایسته پنداشته نمی‌شد. الهیات، وعظ، تفسیر، فلسفه و علوم در انحصار مردان بود. جای زن در اندرونی بود و اگر اضطراراً لزومی به خروجش از این محدوده می‌بود، دیوارهای آجرین جای خود را به دیواری پارچه‌ای و سیار به نام چادر می‌دادند تا زن هرچه زودتر از صحنه اجتماع گذر کند و به مأمن و ملجأ خود- یعنی درون خانه- باز گردد. محدودیت‌های فرهنگی زن را پنهان در هزار توی دیوار و چادر و سکوت و سکون نگاه می‌داشتند.

البته پیوند زن و ادبیات در ایران عهدی عمیق و ناگسستنی است. از همان آغاز، آن هنگام که شاعران ما می‌کوشیدند هویت ایرانی را زنده نگهدارند و زبان زیبای فارسی را احیا کنند، زنانی چند همگام و همراه مردان بودند. ولی علیرغم اینکه نقش زنان در شعر به آغاز ادب فارسی باز می‌گردد، این حضور ناپیوسته و محدود است. صحنه ادبیات ما تاچندی پیش عمدتاً در انحصار مردان بود. عوامل بازدارنده و نامطلوب از گسترش ظرفیت‌های ادبی زن جلوگیری می‌کرد. فرهنگ حجاب تنها حضور جسمانی زن را

۶- چهار رساله تاریخی درباره قرّة العین؛ ص ۹۰.

محدود نمی‌کرد که بر تولید ادبیش هم ناظر و حاکم بود. طیّ قرون متمادی، صدای زن بخشی از عورت او شناخته می‌شد و تابع همان قیودی بود که جسم او. یعنی حجاب نه تنها بدن زن را پوشاند که صدایش را هم در هاله‌ای از سکوت نهان کرد. این تنها بدن زن نبود که از عرصه‌های عمومی تبعید شده بود بلکه صدای او هم جایی در کوی و برزن نداشت. این سکوت و غیاب برای مدّت‌های مدید مشروعیّت یافت، شکلی قدوسی پیدا کرد، تشویق و ترغیب شد. زن زیبای سنتی در سکوت خود جذّاب بود. سنگین و صامت. حضور جسمانی و بیانییش را در جمع انکار می‌کرد. در پرده می‌نشست. در پرده سخن می‌گفت و خوب می‌دانست که زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.

در چنین محیطی بود که به سال ۱۸۱۷ فاطمه برقانی در قزوین به دنیا آمد.<sup>۷</sup> پدرش ملاً صالح از جمله روحانیون آزاداندیشی بود که در زمینه قرآن و احادیث فضلی گسترده داشت. مادرش زنی ادیب و عمه‌اش، میرزا ماه شرف خانم، خطاطی خبره بود که احکام محمد شاه قاجار را به خطی زیبا می‌نوشت. طاهره نخست از پدر و مادر و پس از اندکی از معلّمی خصوصی در زمینه الهیات، تفسیر قرآن، شریعت و ادبیات فارسی و عربی تعلیم گرفت. این چنین تحصیلات برای یک زن در آن روزگار امری سخت غیر عادی بود و عجیب تر آنکه ملاً صالح به دخترش اجازه می‌داد، از پس پرده، در جلسات کلاس و مباحثه شرکت کند. طولی نکشید که فضل طاهره و توانمندیش در مباحثات و مجادلات شهرتی بسزا یافت و دانشش زبانزد عام و خاص شد. او می‌خواست به تحصیلات عالی‌اش ادامه دهد ولی درهای مراکز علمی بر روی زنان بسته بود و نمی‌توانست تحصیلات عالی خود را دنبال کند. در عوض، به اقتضای سنت و هنگامی که ۱۴ سال بیش نداشت او را به ازدواج عموزاده‌اش درآوردند و همراه همسر که برای تکمیل تحصیلات عازم عراق بود راهی آن دیارش کردند.

پس از سیزده سال اقامت در عراق، طاهره به ایران بازگشت. او دیگر صرفاً یک واعظ یا شاعر زن نبود. متفکری بود که به مصاف مسائل اجتماعیش می‌رفت و در طول حیات کوتاه و پُر ثمرش علیه برخی از قوام یافته‌ترین سنن قد بر می‌افراشت.

طاهره بردار پرده از میان  
یوم موعودش به عالم شد عیان  
تا بیاید سرّ غیبی در عیان  
درگذر از این و آن و حین و حان<sup>۸</sup>  
نظرات اصلاح طلبانه طاهره با شوهر و پدر شوهرش سخت در معارضه قرار گرفت. لا جرم، همسر و

۷- برای بحث جامع و دقیق زندگی قره‌العین رجوع کنید به:

Abbas Amanat; *Resurrection and Renewal*; Ithaca, N.Y; Cornell University Press; 1989.

برای نقش پیش‌کسوت قره‌العین در سنت ادبی زنان در ایران رجوع کنید به:

Farzaneh Milani; *Veils and Words: The Emerging Voices of Iranian Women Writers*; Syracuse, N.Y.; Syracuse University Press; 1992.

۸- چهار رساله تاریخی درباره قره‌العین؛ ص ۱۰۱.

سه فرزند را ترک گفت و به همراه خواهر و شوهر خواهرش بار دیگر عازم عراق شد. در آنجا در منزل سید کاظم رشتی که همسرش از اولین مدافعین سرسخت حقوق و آزادی زنان بود اقامت گزید.<sup>۹</sup> پس از اندکی به جای سید کاظم رشتی که وفات یافته بود نشست و از پس پرده به شاگردان متعدّد رشتی تعلیم داد. قرّة العین بر جایگاهی نشسته بود که ستّاد در اختیار مردان بود. حتیٰ امروز که بیش از صد و پنجاه سال از آن زمان می‌گذرد هیچ زنی به مقام استادی و پیشوایی مردان در حوزه‌های علمیّه نرسیده است.

به حکم فعالیت‌هایش در عراق طاهره را به ترک سرزمین عثمانی و اداری کردند. به ناچار به سال ۱۸۴۷ عراق را ترک گفت و به ایران بازگشت. ورود طاهره به قزوین جنجالی بزرگ آفرید. تمام کوشش‌ها برای آشتی دادن او با شوهرش نا کام ماند و در همین میان ملاّتی مورد حمله قرار گرفت و درگذشت. طاهره را به جرم طّراحی قتل پدر شوهر بازداشت کردند و سپس در منزل پدر محبوسش نگاهداشتند. دیری نگذشت که قرّة العین از خانه و قزوین گریخت و راهی طهران شد. حدود یک سال در طهران مخفی ماند و سرانجام به سال ۱۸۴۸ به بدشت رفت و در نشست بایان رفع حجاب کرد. گروهی به خشم آمدند و محلّ کنگره را ترک گفتند. برخی ملحدش خواندند. مردی با شمشیر به او حمله برد و مرد دیگری به نام عبدالخالق اصفهانی گلوی خود را برید و متحیر و بی خود جلسه را برای همیشه ترک گفت.<sup>۱۰</sup>

باید پذیرفت که زن راز بزرگ فرهنگ ما بوده است. همان گونه که قرن‌ها جسمش را در چادر پوشاندند خصوصیات و صدایش را هم جزو محرّمات دانستند. یعنی این فقط جسم زن نبود که باید در حجاب می‌ماند بلکه نامش، نشانش و صدایش هم باید مخفی می‌ماند. ستّان آرمانی زن محجوبی بود که در ملأ عامّ نه دیده می‌شد، نه شنیده می‌شد و نه مطرح بود. او را در پرده و پشتو نگاه می‌داشتند تا نگاه و دست نامحرم به پیکر و حریمش نرسد و گوش نامحرم صدایش را نشنود. حجاب در واقع زاده و مروج چنین جدایی آرمانی دنیای زن و مرد بود. ناگزیر استعداد زنان در بسیاری موارد پایمال می‌شد. قرّة العین

۹- «در سال ۱۳۲۸ هجری همسر آقا سید کاظم رشتی که از مجاهدین وطن پرست بود در منزل خود از عده‌ای بانوان روشنفکر دعوتی به عمل آورد. در آن مجلس همسر پیرم خان مجاهد معروف که تازه از تبریز به تهران آمده بود حضور داشت. گفتگو در اطراف اوضاع خراب کشور و حال اسفناک زنان به طول انجامید. احساسات میهن پرستی همگی تحریک شد و بالاخره در آخر جلسه اشخاص حاضر که قریب شصت تن بودند همگی دست اتحاد بهم دادند و قسم خوردند که فکری به حال ملت پریشان ایران نکنند و برای گرفتن تصمیم‌های بعدی این جلسه را هر هفته ادامه بدهند. دفعه بعد در منزل بانو زینت امین شادروان آقا سید عبدالله معروف به اتابیکی که از شعرا و آزادیخواهان بود دعوت به عمل آمد. پس از مباحثه طولانی و سخنرانی‌های مفصل پایه تشکیل جمعیتی به نام "انجمن مخدّرات وطن" گذاشته شد.»

بامداد، بدرالملوک؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید؛ جلد دوم؛ طهران؛ ۱۳۴۷؛ ص ۱۳.

۱۰- برای زندگی نامه کوتاهی از عبدالخالق اصفهانی رجوع کنید به:

ملک خسروی نوری، محمد علی؛ تاریخ شهدای امر؛ جلد دوم؛ مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ ۱۳۰ بدیع؛ صص ۱۱۹-۱۲۲.

علیه جملگی این قیود-البته در لوای مذهب- قیام کرد.

اگر به باد دهم زلف عنبرآسا را  
 وگر به نرگس شهلای خویش سرمه کشم  
 اسیر خویش کنم آهوان صحرا را  
 برون برآورد آئینه مطلا را  
 به روز تیره نشانم تمام دنیا را  
 بدین خویش برم دختران ترسا را<sup>۱۱</sup>

قرّة العین مخالف تبعیضات جنسی بود. درست است که علایق او یکسره در زمینه الهیات و خواست‌هایش کلاً مذهبی بود، ولی در عمل و به عنوان یک زن او برای فرصتی مبارزه می‌کرد تا همه زنان بتوانند برای خود بیندیشند، استدلال کنند و حاکم بر سرنوشت خویش شوند. و طبعاً این همه در حکم معارضه با جایگاهی بود که سنت برای زن قائل بود. قرّة العین حاشیه‌نشینی و انزوای زن را نپذیرفت. نقش‌های موجود زنانه را برانداخت و تصویر و سرنوشتی تازه برای زن ارائه داد.

تا کی و کی پند نبوشی کنم  
 چند ز هجر تو خموشی کنم  
 چند نهران بلبله پوشی کنم  
 پیش کسان زهد فروشی کنم  
 تا که شود راغب بازار من

خرقه و سجّاده به دور افکنم  
 شعشه در وادی طور افکنم  
 باده به مینای بلور افکنم  
 بام و در از عشق به شور افکنم  
 بر در میخانه بود جای من

عشق علم کوفت به ویرانه‌ام  
 بادۀ حق ریخت به پیمان‌ام  
 داد صلا بر در جانانه‌ام  
 از خود و عالم همه بیگانه‌ام  
 حق طلبد همت والای من

ساقی میخانه بزم الست  
 ذره صفت شد همه ذرات پست  
 ریخت بهر جام چو صهبای دست  
 باده ز ما مست شد و گشت هست  
 از اثر نشئه صهبای من  
 عشق به هر لحظه ندا می‌کند  
 هرکه هوای ره ما می‌کند

پای نهد بر لب دریای من<sup>۱۲</sup>

قرّة العین زیربنای رابطه زن و اجتماع را برهم زد. در عصری که از زنان سکوت و غیاب و سکون می‌خواست او بر خود بنیادی و فردیت و تحرّک زن پای فشرد و بی‌چهرگی و بی‌صدایی و بخصوص عدم تحرّک را نپذیرفت. او مرزهای تصنعی تحمیل شده بر زن را بر نتافت. تجسّم تحرّک و توان و تلاش بود. از شهری به شهری و از دیار و فرهنگی دیگر می‌رفت. تن به سکون نمی‌داد. زمانی در بغداد، چندی در قزوین، روزی در نور، دگر روز در طهران، گاه در کرمانشاه و همدان و گاه در بدشت و آمل بود و به هر

۱۱- چهار رساله تاریخی درباره قرّة العین؛ ص ۹۴.

۱۲- چهار رساله تاریخی درباره قرّة العین؛ ص ۹۵.

جا قدم می‌نهاد حضور انکار ناشدنی داشت که همچون آفتاب نیمروز پنهان شدنی نبود. و البته در فرهنگی که زن را به چارچوب خانه و حجاب تصلیب می‌کرد حضور و تحرّک قرّة العین حیرت‌آور و خوف‌انگیز بود.

تحرّک جسمانی قرّة العین با سفر ذهنی و معنوی و تلاش برای یافتن هویت و صدایی مستقل توازی داشت. در عرصه سخن و ادب قرّة العین جای جدیدی برای زن ایرانی باز کرد و برای خود و دیگر زنان حیاتی اجتماعی - علنی رقم زد. او حضور را به جای غیاب، فصاحت را به جای سکوت، سنت شکنی را به جای تسلیم، و هویت زنانه را به جای بی‌چهرگی نشانده. او پایه گذار سنت ادبی و جنبش زنان در ایران است. اگر در بیش از هزار سال ادبیات شکوهمند و مکتوب فارسی نقش ادبی زنان حاشیه‌ای و رنگ پریده است، اگر نام فقط چند زن در میان انبوهی مرد دردناک و حیرت‌آور است، از اواسط قرن نوزدهم و بعد از سکوتی بس طولانی، این روند شروع به تغییر کرد. زنان دیگر ساکت و غایب نبودند. حضور و تحرّک داشتند و در عرصه‌های عمومی رخ می‌نمودند.

تحرّک و تموّج درونمایه محورین اشعار قرّة العین است. به همین دلیل افعالی همچون برخاستن، پریدن، در راه بودن، و از کوی و دری به کوی و در دیگر رفتن به کرات در اشعارش استفاده می‌شوند. واژه خیز و برخیز از مستعمل‌ترین کلمات در آثار اوست. ولی شاید بهترین نماد تحرّک در اشعار قرّة العین استفاده درخشانی است که از تصویر باد می‌کند. اگر در بیش از هزار سال ادب فارسی باد راوی و پیام‌آور زنان شاعر و قهرمانان زن ما بود در اشعار قرّة العین زن با باد همگام می‌شود و با صدایی بلند و رسا صدایش را مستقیم به گوش دیگران می‌رساند و حضور بی‌واسطه‌اش را بر صحنه اجتماع ثبت می‌کند.

در ادبیات درخشان و کهن ما شرم و آزرمانه و غیرت مردانه ایجاب می‌کرد که زنان محصور اندرونی باشند و نتوانند بدون ترفندهای روایی در ملاء عام سخن گویند و حضور یابند. ناگزیر این محبوسان بی‌تحرّک، این ساکنین حرمسرا و اندرونی باد را به عنوان مرکب خیالی خود انتخاب می‌کردند. مثلاً لیلی که به گفته نظامی خود شاعری توانمند بود اشعارش را بر تکه‌های کاغذ می‌نوشت و به باد می‌سپارد تا شاید بخت خفته‌اش یاری کند و چشمان چشم به راه قیس معجون به آنها روشن شود. حتی ویس، این زن سنت‌شکن و عصیانگر ادبیات کهن، عشق رامین را یکسره مدیون پا در میانی‌های باد بود. زلیخا هم مدّت‌ها مخاطب و یاوری جز باد نداشت:

«دلی پر درد چشمی خونفشان داشت	به باد صبحدم این داستان داشت:
به معشوقان بری پیغام عاشق	بدین جنبش دهی آرام عاشق
ز دلداران نوازش نامه آری	کنی غم‌دیدگان را غمگساری
کس از من در جهان غم‌دیده‌تر نیست	ز داغ هجر ماتم‌دیده‌تر نیست
دلم بیمار شد دلداریم کن	غمم بسیار شد غمخواریم کن
به عالم هیچ منزلگه نباشد	کت آنجا گاه و بی‌گاه ره نباشد



ز در ور خود بود آهن درآیی  
 ببخشا بر چو من بی‌راه و رویی  
 درآ دردار ملک شهریاران  
 بهر شهری خبر پرس از مه من  
 گذار افکن بهر باغ و بهاری  
 بود بر طرف جویی زین تک و پوی  
 چو در بندند از روزن درآیی  
 بکن از جانب من جستجویی  
 برآ بر تختگاه تاجداران  
 بهر تختی نشان جو از شه من  
 قدم نه بر لب هر جویاری  
 به چشم آید ترا آن سرو دلجوی<sup>۱۳</sup>  
 تنها زنان قهرمان ما که آفریده ذهن و قلم مردانند و ام‌گذار باد نبودند. زنان شاعر نیز نیازمند مرزپیمایی‌های باد بوده‌اند. در اشعار زنان متعدّدی باد در نقش پیام‌بر و پیام‌آور رخ می‌نماید. تاج الدوله سوگلی فتحعلی شاه می‌نویسد:

باد از سر کوی تو گذشتن نتواند  
 تاکی به صبوری بفریسم دل خود را  
 قرّة العین این آیین قدیمی را از بیخ و بن تغییر داد، علیه دیوارهای مرئی و نامرئی قیام کرد و پارا از حیطة مجاز زنان بیرون نهاد. او نه پذیرای انزوا و پرده‌نشینی شد و نیازی به باد دید که رابط او با جهان خارج شود.

گر به تو افتدم نظر چهره به چهره رو به رو  
 از پی دیدن رخت همچو صبا فتاده‌ام  
 شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو  
 خانه به خانه در به در کوچه به کوچه کو به کو  
 می‌رود از فراق تو خون دل از دو دیده‌ام  
 دجله به دجله یم به یم چشمه به چشمه جو به جو  
 دور دهان تنگ تو عارض عنبرین خطت  
 غنچه به غنچه گل به گل لاله به لاله بو به بو  
 ابرو و چشم و خال تو صید نموده مرغ دل  
 طبع به طبع و دل به دل مهر به مهر و خو به خو  
 مهر تو را دل حزین بافته بر قماش جان  
 رشته به رشته نخ به نخ تار به تار پو به پو

۱۳- جامی، نورالدین عبدالرحمان؛ مثنوی هفت اورنگ؛ به تصحیح مرتضی مدرّس گیلانی؛ طهران؛ ۱۳۷۰؛ ص ۶۳۲.  
 ۱۴- دلریش، بشری؛ زن در دوره قاجار؛ طهران؛ ۱۳۷۶؛ ص ۱۴۱.

در دل خویش طاهره گشت و ندید جز تو را

صفحه به صفحه لا به لا پرده به پرده تو به تو<sup>۱۵</sup>

اگر در بیش از هزار سال ادب فارسی باد راوی زنان شاعر و قهرمانان زن ما بود، در این شعر زن با باد همگام و یکی می‌شود، بلند و رسا صدایش را مستقیم به گوش دیگران می‌رساند و حضور بی‌واسطه‌اش را بر صحنه اجتماع ثبت می‌کند. او دیگر نه محبوس و نه محصور اندرونی است و نه نیازمند بادی که نقش پیام‌آور و پیام‌بر او را ایفا کند. شاعر به وضوح می‌گوید که خود او همچو صباست. یعنی در این شعر زن مرزها را می‌پیماید و تیزپا و توقف‌ناپذیر به عرصه‌های ممنوع قدم می‌گذارد. از دری به در دیگر می‌رود و از کوی به کوی دیگر. توقف و غیاب و سکون را نمی‌پذیرد. جریان دارد. سیال است. مدام در جستجو برای افق‌های فلسفی و فکری و هنری تازه است. به گمان من همین جنب و جوش و تحرک طاهره در اشعار و زندگی شخصی‌اش نافی مفهوم حجاب به عمیق‌ترین و عمیق‌ترین مفهوم آنست. قره‌العین نه تنها در ایران که در سراسر خاورمیانه اولین زنی است که علناً و در حرکتی نمادین با حجاب به مفهوم گسترده‌اش مبارزه کرد. او حجاب را فقط پوششی برای زن نمی‌دانست بلکه آن را همچون زنجیری می‌بنداشت که تحرک را از او دریغ می‌دارد.

تنها روایاتی که از کشف حجاب زنان پیش از قره‌العین داریم اعتراض‌های سیاسی زنانی است که با فلسفه حجاب مخالفتی نداشتند. به عنوان مثال، پس از به دار کشیدن منصور حلاج، خواهرش در شهر بغداد فقط نیمی از روی را به چادر گرفته و نیمه دیگر را گشاده بود. مردی از او پرسید: «چرا رویت را تمام نمی‌پوشانی؟» گفت: «تو مردی به من بنمای تا من روی پیوشانم.» دختر بوذرجمهر هم همچون خواهر حلاج با برگرفتن حجاب خویش می‌خواست «نامردی» مردان سیاست‌پیشه را به ثبوت برساند. وقتی پدرش را بر دار کردند، او همچنان نیمه عریان در کوی و برزن می‌دوید. همین که به زیر دار رسید خود را پوشانید و چشم بر هم نهاد. انوشیروان گفت شاید که حکمتی در این کار باشد. او را پیش خواند و دلیل آن پرده در آیی و این عفاف اختیاری را خواست. در جوابش دختر گفت این همه مردان مرد نبودند و پدر من تنها مرد این جمع بود. اگر اینها مرد می‌بودند نمی‌گذاشتند تو پدر مرا اینچنین بر دار کنی.

قره‌العین علیه فرهنگ حجاب قیام کرد. فرهنگی که پذیرای جدایی دنیای اندرونی و بیرونی است. در چنین فرهنگی تقیه امری است پذیرفته. تعارف از جمله ضروریات است. دیوار رکن رکن معماری است. ظاهر و باطن دو دنیای متمایزند. کلی‌گویی امری متداول است. دو پهلو سخن گفتن و با سیلی صورت را سرخ نگاهداشتن امری است پسندیده. یعنی همان روح فرهنگی که زن را در درونی و بیرونی متفاوت می‌خواهد در مناسبات زن و مرد، روابط فرد و اجتماع و در غایت در رابطه شخص با خویشتن خویش حفظ و تکرار می‌شود. قره‌العین چنین حجابی را پذیرفت و علیه آن عصیان کرد.

۱۵- چهار رساله تاریخی درباره قره‌العین؛ ص ۱۰۴.

با نواهای نوای نینوا	قرّة العینم بیا اندر نوا
ریزی از اشراق وجهی نار طور	تا ربایی جمله ذرات نور
در نگر با چشم ساقی در نگر	جان من برخیز با شور و شر
یاب ایشان را بجدب اقدم	خیز از جا نور چشم انظرم
تا به کی مانی تو سرّ خافیه <sup>۱۶</sup>	تا به کی در قعر یاسی طرحیه

درک قرّة العین از حجاب عمیق و فلسفی بود. او می‌دانست که حجاب به مفهوم سنتی‌اش تنها پوششی زنانه نیست بلکه با گرفتن حقّ تحرّک از زن او را محبوس اندرونی می‌کند. او علیه چنین حجاب فراگیری قد علم کرد و برای زن حیاتی اجتماعی رقم زد. در عرصه سخن و ادب جای جدیدی نه تنها برای خود که برای زن ایرانی باز کرد.

پس چرا آنچنان که باید و شاید سهم قرّة العین در بیداری زنان در ایران و خاورمیانه شناخته نشده است؟ چرا در کتاب‌های متعدّدی که درباره جنبش زنان در ایران و خاورمیانه نوشته شده اغلب اشاره‌ای حتّی گذرا به قرّة العین نمی‌شود؟ در معتبرترین این مطالعات از هدی شعراوی و سیزانبرای که به سال ۱۹۲۳ در بازگشت از کنگره اتّحادیه بین‌المللی زنان در رم بدون حجاب وارد ایستگاه قطار قاهره شدند و از عنبره سلام که چهار سال بعد در بیروت کشف حجاب کرد با تحسین فراوان یاد و تجلیل می‌شود ولی از قرّة العین که هفت دهه قبل از این ماجراها نه تنها رفع حجاب کرد که به زن حضوری علنی بخشید نام و نشانی نیست؟

شاید هنوز هم که هنوز است نمی‌توانیم پذیرای موجودیت تاریخی و فردیت بی‌بدیل قرّة العین باشیم. شاید به شیوه مرضیه آبا و اجدادی می‌خواهیم زنی را که یک عمر با حدها و دیوارها مبارزه کرد و با زندگی بهای شہامتش را پرداخت در پشت پرده سکوت و سکون و غیاب مخفی نگهداریم. شاید ما مسلمانان، همچون نقشی که بر سنگ قبر ملاّ تقی حک کرده‌ایم کماکان می‌خواهیم این مبارز آزادی را پنهان در هزار توی پرده و سکوت نگاهداریم. شاید بهائیان آنچنان به اهمّیت این شیرزن در زمینه اعتقادات دینی او عنایت کرده‌اند که دیگر توجهی به ابعاد دیگر پیام و زندگی مبذول نداشته‌اند. به هر سبب آیا به راستی پرده تعصّب کی به کنار خواهد رفت و حقّ مطلب کی ادا خواهد شد؟ به قول سهراب سپهری:

پرده را برداریم  
بگذاریم که احساس هوایی بخورد

\*

کار ما نیست شناسایی "راز" گل سرخ  
کار ما شاید این است  
که در "افسون" گل سرخ شناور باشیم.  
پشت دانایی اردو بز نیم  
دست در جذبۀ یک برگ بشوئیم و سر خوان برویم.  
صبح‌ها وقتی خورشید در می‌آید متولد بشویم  
هیجان‌ها را پرواز دهیم  
روی ادراک فضا، رنگ، صدا، پنجره گل نم بز نیم.

\*

کار ما شاید این است  
که میان گل نیلوفر و قرن  
پی‌آواز حقیقت بدویم.

اگر پرده‌ها را برداریم، اگر هیجان‌ها را به پرواز درآوریم، اگر پی‌آواز حقیقت بدویم، قرّة العین را  
گرامی می‌داریم و یاد و نام عزیزش را جاودان و جهانگیر می‌خواهیم.